

An Ecocritical Analysis of the Representation of the Human-Nature Relationship in Parvin Etesami's Poetry, Based on Cheryll Glotfelty's Components

Kamal Rasoulia^{1*}, Fatemeh Moddaresi²

¹ (Corresponding author), PhD Student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran, Email: k.rasoulia@urmia.ac.ir

² Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran, Email: f.modarresi@urmia.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:

Received: 2025-12-06

Accepted: 2025-06-28

Keywords:

Parvin E'tesami;
Ecocriticism; Cheryll
Glotfelty; Human-Nature
Relationship; Moral
Values; Environmental
Awareness

ABSTRACT

The continuity and connection between human and nature have always been important issues in the fields of literature and art. In the meantime, Parvin E'tesami's poems are very important in representing this relationship, especially from the perspective of a moral and spiritual approach. The present study, using Cheryll Glotfelty's ecocriticism approach and focusing on her four key components, analyzes the representation of the relationship between human and nature in selected poems of Parvin E'tesami. Granting agency to nature as a living being, the confrontation between coexistence and anthropocentric hegemony, the critique of consumerist values against sustainability, and the role of culture in shaping environmental attitudes are the variables that form the basis of the article's analyses. The main issue is to explain the quality of Parvin's exploitation of nature in the form of active activism to challenge human dominance and spread ecological awareness in an educational context, whose innovations seek to address the shortcomings of Parvin studies in integrating Western theories with Eastern literary tradition. The theoretical framework is based on Glotfelty's definition of ecocentric criticism, emphasizing ecocentrism versus anthropocentrism and environmental justice as the study of the connection between literature and the physical world. In the analytical section, pieces such as "The Uncut Tree" highlight the critique of the commodification of nature and profit-oriented logic; the "Snow and the Garden" debate challenges superficial anthropocentric judgments and represents ecosystem services; the "Violet and the Gardener" piece establishes the intrinsic value of nature against instrumental aesthetics; And "The Plunder of Time" explores the fragility of ecosystems and the co-destiny of human/nature in vital cycles. The findings show that Parvin considers nature as a moral subject with voice and action, and with this attitude, she criticizes the culture of domination and promotes intergenerational sustainability.

Cite this article Rasoulia, K., Moddaresi, F. (2026). An Ecocritical Analysis of the Representation of the Human-Nature Relationship in Parvin Etesami's Poetry, Based on Cheryll Glotfelty's Components. *Journal of Literary and Social Research*, 5(2), 39-58.



نقد بوم‌گرایی پروین اعتصامی به بازنمایی رابطه انسان و طبیعت در سروده‌هایش با تکیه بر مؤلفه‌های چریل گلاتفلتی

کمال رسولیان^{۱*}، فاطمه مدرسی^۲

^۱ (نویسنده مسئول)، دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران،

رایانامه: k.rasoulia@urmia.ac.ir

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، رایانامه: f.modarresi@urmia.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی	پیوستگی و پیوند انسان و طبیعت، همواره از جستارهای مهم ساحت ادبیات و هنر بوده است. در این میان، سروده‌های پروین اعتصامی در بازنمایی این رابطه، به‌ویژه از منظر رهیافت اخلاقی و معنوی، بسیار حائز اهمیت است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد نقد بوم‌گرایی (اکوکرییتسیزم) چریل گلاتفلتی و با تمرکز بر چهار مؤلفه کلیدی وی، به واکاوی بازنمایی رابطه انسان و طبیعت در اشعار منتخب پروین اعتصامی می‌پردازد. اعطای عاملیت به طبیعت به‌مثابه موجودی زنده، تقابل هم‌زیستی و هژمونی انسان‌محور، نقد ارزش‌های مصرف‌گرایانه در برابر پایداری و نقش فرهنگ در شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی، متغیرهایی هستند که شالوده تحلیل‌های مقاله را شکل می‌دهند. مسئله اصلی، تبیین کیفیت بهره‌وری پروین از طبیعت در قالب گنشگری فعال برای به چالش کشیدن سلطه انسانی و اشاعه آگاهی بوم‌شناختی در بستر تعلیمی است که نوآوری‌های آن، رفع کاستی‌های پروین پژوهی در ادغام نظریه‌های غربی با سنت ادبی شرقی را دنبال می‌کند. چارچوب نظری بر پایه تعریف گلاتفلتی از نقد بوم‌گرا با تأکید بر بوم‌محوری در برابر انسان‌محوری و عدالت زیست‌محیطی به‌عنوان مطالعه پیوند ادبیات و جهان فیزیکی استوار است. در بخش تحلیلی، قطعاتی چون «درخت بی‌بر» نقد کالایی‌سازی طبیعت و منطق سودمحور را برجسته می‌سازد؛ مناظره «برف و بوستان» قضاوت‌های سطحی انسان‌محور را به چالش کشیده و خدمات اکوسیستمی را بازنمایی می‌کند؛ قطعه «بنفشه و باغبان» ارزش ذاتی طبیعت را در برابر زیبایی‌سنجی ابزاری تثبیت می‌نماید؛ و «تاراج روزگار» شکنندگی بوم‌سازگان و هم‌سرنوشتی انسان/طبیعت را در چرخه‌های حیاتی واکاوی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد پروین طبیعت را سوزهای اخلاقی و دارای صدا و گنش می‌داند و با این نگرش، فرهنگ سلطه را نقد کرده و پایداری میان‌نسلی را ترویج می‌دهد.
واژه‌های کلیدی: پروین اعتصامی نقد بوم‌گرا چریل گلاتفلتی رابطه انسان و طبیعت ارزش‌های اخلاقی آگاهی زیست‌محیطی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۸	
استناد: رسولیان، کمال؛ مدرسی، فاطمه (۱۴۰۵). نقد بوم‌گرایی پروین اعتصامی به بازنمایی رابطه انسان و طبیعت در سروده‌هایش با تکیه بر مؤلفه‌های چریل گلاتفلتی. فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی، ۵۸-۳۹، (۲).	
Doi: 10.30488/sipl.2026.564779.1129	ناشر: دانشگاه گلستان نویسندگان: ©

* این مقاله، برگرفته از رساله دکتری تخصصی می‌باشد.

مقدمه

در آثار منظوم ایرانی، به‌ویژه اشعار پروین اعتصامی، طبیعت بستری زیبایی‌شناختی و موجودی زنده، پویا و آموزگاری اخلاقی است که با انسان تعاملی متقابل دارد و رفتارهای او را نقد می‌کند. پروین در اشعار خود، طبیعت را پدیده‌ای فعال و تأثیرگذار معرفی می‌کند که می‌تواند بر رفتارهای انسانی تأثیر بگذارد. این نوع نگرش به طبیعت، هم‌زمان با توجه به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی، در راستای معرفی ارتباط اخلاقی بین انسان و محیط‌زیست است. نقد بوم‌گرا در مطالعات انسانی و فرهنگی، به بررسی ارتباط انسان با محیط زیست و طبیعت پرداخته و تأثیرات متقابل آن‌ها را در نظر می‌گیرد. «این دیدگاه، دگرگونی اجتماعی را با دگرگونی رابطه انسان با طبیعت به نحوی پیوند می‌دهد که ما آن را پیوندی بوم‌شناختی می‌شماریم» (بلامی‌فاستر، ۱۳۸۲: ۲۸). در این رهیافت، طبیعت جایگاه مناسبی برای زندگی انسان و موجودی با ارزش و دارای بایسته‌های شخصی معرفی می‌شود. این دیدگاه به‌ویژه در ادبیات به مطالعه نحوه بازنمایی طبیعت در متون ادبی و واکنش انسان نسبت به آن می‌پردازد. مهم‌ترین و ساده‌ترین تعریف از نقد بوم‌گرا (بوم‌شناختی) توسط چریل گلاتفلتی ارائه شده است: «به زبان ساده، نقد بوم‌گرا مطالعه رابطه بین ادبیات و جهان طبیعت است» (پارساپور، ۱۳۹۱: ۱۵). این نقد، به‌ویژه در پی کشف رویه بازنمایی طبیعت و تعاملات انسان با آن در آثار ادبی است. اصول اصلی رهیافت نقد بوم‌گرا در ادبیات به‌طور عمده شامل چندین محور کلیدی است. نخستین جوهره این رویکرد، این است که نحوه تصویرسازی و توصیف طبیعت در متون ادبی را بررسی می‌کند. اصل دوم آن، پرداختن به تأثیرات متقابل انسان و طبیعت و واکاوی تعاملات میان این دو در آثار ادبی است. سومین اصل این رویکرد، نقد نگرش‌های انسان‌محور و به چالش کشیدن آنها در متون ادبی‌ای است که انسان را مرکز جهان طبیعی می‌داند و نسبت به ارزش‌های ذاتی طبیعت بی‌اعتناست. شوربختانه «بسیاری از دیدگاه‌های سنتی اخلاق در غرب، انسان‌محورند. به این معنی که صرفاً برای انسان، ارزش ذاتی قائلند و یا اینکه عموماً سهم بیشتری از ارزش ذاتی را به انسان اختصاص می‌دهند» (Brennan & Yeuk-Sze, 2011: 17). نهایتاً، نقد اخلاقی و اجتماعی یکی از ابعاد مهم دیدمان بوم‌شناختی است که به بررسی نگرش‌های انسانی به طبیعت از دیدگاه اخلاقی و اجتماعی پرداخته و در تلاش است تا نابرابری‌ها و مشکلات زیست‌محیطی را از طریق ادبیات آشکار سازد. این رهیافت، الگویی ارائه می‌دهد که ماهیت به‌هم‌پیوسته جهان و قدمت دور و دراز انسان‌ها، طبیعت و سایر گونه‌ها را مشخص می‌کند (Smith Rotabi, 2007: 124). در مجموع، نقد بوم‌گرا در ادبیات، به‌ویژه شعر، می‌تواند به نقد نگرش‌های گذشته و حاضر نسبت به طبیعت و معرفی اهمیت حفظ آن کمک کند. در این پژوهش، قصد داریم تا با بهره‌گیری از اصول و مفاهیم این رهیافت، کیفیت بازنمایی طبیعت و تعاملات انسان با آن را در چند شعر گزینش‌شده پروین بررسی کرده و تبیین کنیم که چگونه طبیعت در شعر پروین، پس‌زمینه‌ای برای انعکاس وقایع انسانی، عاملی مؤثر در شکل‌دهی به روابط انسانی و نمادی از زندگی اخلاقی و اجتماعی است. در این راستا، تلاش می‌شود تا تأثیرات این بازنمایی بر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عصر شاعر و پیام‌های زیست‌محیطی موجود در اشعار وی مورد واکاوی قرار گیرد.

۱-۱. مسئله پژوهش

مسئله پژوهش پیش‌رو، بررسی رویکرد نقد بوم‌گرای پروین اعتصامی در بازتعریف رابطه انسان و طبیعت با تمرکز ویژه بر مناظره‌ها و تصاویر طبیعی در اشعار منتخبی از دیوان وی و تکیه بر مؤلفه‌های کلیدی چریل گلاتفلتی، به‌ویژه بازنمایی طبیعت به‌مثابه کنشگری فعال و نقد فرهنگ سلطه بر طبیعت است. این مطالعه درصدد است تا با تأکید بر این مؤلفه‌ها، کیفیت بهره‌وری پروین از طبیعت را در راستای ترویج آگاهی بوم‌شناختی و نقد بهره‌کشی انسانی واکاوی و جنبه‌های هم‌زیستی پایدار و تعادل زیست‌محیطی را نیز در قالب مؤلفه‌های مکمل بررسی کند. پرسش اصلی پژوهش این است که پروین با چه کیفیتی به مدد بازشناسی طبیعت در نقش کنشگری فعال، رابطه انسان و طبیعت را به چالش کشیده و آگاهی بوم‌شناختی را در بستر ادبیات تعلیمی اشاعه داده است؟ نوآوری تحقیق نیز در رفع کاستی‌های

موجود در مطالعات پروین‌پژوهی است. جایی که رویکرد نقد بوم‌گرا در بازنمایی رابطه انسان و طبیعت در اشعار وی، به‌ویژه با تمرکز بر مؤلفه‌های گلاتفلتی، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین پیرامون اشعار پروین اعتصامی عمدتاً بر جنبه‌های تعلیمی، اجتماعی و ساختاری اشعار او تمرکز کرده‌اند و اغلب از منظر سنت و اخلاقیات فردی یا نقد اجتماعی به آثار وی نگریسته‌اند. با این حال، رویکرد نقد بوم‌گرا به بازنمایی رابطه انسان و طبیعت، به‌ویژه با تکیه بر مؤلفه‌های چریل گلاتفلتی مانند تأکید بر پیوندهای متقابل میان فرهنگ، ادبیات و محیط زیست، عرضه طبیعت به شکل کنشگری فعال و نقد انسان‌محوری (آنتروپوسنتریسم) در این حوزه به‌شدت مغفول مانده است. این غفلت، ریشه در عدم ادغام نظریه‌های زیست‌محیطی غربی با سنت‌های ادبی شرقی دارد. در ادامه، با نگاهی انتقادی به سوابق پژوهشی مرتبط، نقاط قوت، ضعف و کاستی‌های موجود را بررسی می‌کنیم تا نشان دهیم چگونه این پژوهش‌ها، هرچند مفید، از تحلیل عمیق بوم‌شناختی فاصله گرفته‌اند و ضرورت رویکردی نوین را برجسته می‌سازند.

وفایی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «نگاه پُرمهر پروین اعتصامی به جهان هستی»، عشق را زیربنای زندگی بشر می‌داند و آن را به سه مقوله «عشق به حق، عشق به هم‌نوع و عشق به طبیعت» تقسیم‌بندی می‌کند. وی استدلال می‌کند که پروین، مهرورزی به طبیعت را همچون عشق به موجودی زنده بازنمایی کرده است که این دیدگاه می‌تواند نقطه شروعی برای تحلیل بوم‌شناختی باشد. با این حال، این پژوهش از منظری رمانتیک و عاطفی به موضوع می‌پردازد و فاقد عمق نظری است؛ چراکه مؤلفه‌های گلاتفلتی مانند نقد سلطه انسان بر طبیعت یا پیوندهای اکوسیستمی را نادیده می‌گیرد و عشق به طبیعت را به سطحی احساسی تقلیل می‌دهد بدون آنکه به پیامدهای زیست‌محیطی یا نقد انسان‌محوری بپردازد. این رویکرد، بیشتر به ایدئولوژی مذهبی-اخلاقی محدود است و شکاف تحلیلی در بررسی تعاملات قدرت‌مندانه انسان با طبیعت را پر نمی‌کند.

رضوانیان و محمودی‌نوسر (۱۳۹۲) در مقاله «رمانتیسم اجتماعی در شعر پروین اعتصامی»، بر استفاده پروین از تمثیل‌های طبیعی تمرکز دارند و نشان می‌دهند که پروین با بهره‌گیری از تشخیص و نمادگرایی به شخصیت‌هایی از طبیعت جان می‌بخشد تا مفاهیم اجتماعی را بیان کند. این تحلیل، به‌طور ضمنی به پیوند عمیق شعر پروین با طبیعت اشاره دارد و می‌تواند پایه‌ای برای نقد بوم‌گرا باشد، زیرا بازنمایی طبیعت را به عنوان ابزاری برای نقد اجتماعی برجسته می‌سازد. با این وجود، ضعف عمده آن در عدم توجه به جنبه‌های بوم‌شناختی است؛ نگارندگان، طبیعت را صرفاً مخزنی برای استعاره‌های اجتماعی می‌بینند و از بررسی اینکه چگونه این بازنمایی‌ها ممکن است انسان‌محوری را تقویت یا به چالش بکشد، غفلت می‌ورزند. این پژوهش، فرصت تحلیل انتقادی رابطه انسان و طبیعت را از دست می‌دهد و به جای آن، بر رمانتیسم اجتماعی تأکید می‌کند که می‌تواند طبیعت را در حد ابزاری برای بیان مسائل انسانی تقلیل دهد.

مباشری و رضوی‌طاهری (۱۳۹۹) در مقاله «مناظرات پروین اعتصامی از منظر سیاسی-اجتماعی بر اساس الگوی فرکلاف»، با رویکرد گفتمان‌شناسی، به بررسی تأثیر متقابل متن و شرایط اجتماعی می‌پردازند و نشان می‌دهند که نظام سیاسی-اجتماعی در شعر پروین بر پایه سلطه حکام بر رعیت استوار است. این تحلیل، جنبه‌های قدرت‌محور را به‌خوبی برجسته می‌کند و می‌تواند به نقد بوم‌شناختی گسترش یابد زیرا سلطه انسانی را به حوزه طبیعت نیز تعمیم می‌دهد. اما انتقاد اصلی این است که پژوهش به‌طور کامل از عناصر طبیعی در مناظرات غفلت کرده و رابطه انسان با طبیعت را در چارچوب ایدئولوژیک بررسی نمی‌کند. این غفلت، پژوهش را به سطح اجتماعی-سیاسی محدود می‌سازد و شکاف بزرگی در ادغام نقد بوم‌گرا ایجاد می‌کند.

سبزواری‌بیدختی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش «بررسی شیوه استدلال‌ورزی در مناظرات پروین اعتصامی بر اساس نظریه تولمن»، ۳۲ برهان را شناسایی کرده‌اند که موضوعاتی مانند ظلم‌ستیزی و زیبایی‌شناسی را پوشش

می‌دهد. آن‌ها به‌طور ضمنی به استفاده پروین از عناصر طبیعی در استدلال‌های اخلاقی اشاره دارند که این می‌تواند پلی به تحلیل نقد بوم‌گرا باشد. با این حال، ضعف برجسته این پژوهش در عدم تمرکز مستقیم بر رابطه انسان و طبیعت است؛ بسامد بالای شاخص‌های قطعیت مانند «باید» و «نباید» می‌توانست ابزاری برای بررسی اخلاق نقد بوم‌گرا باشد، اما نویسندگان آن را نادیده گرفته‌اند و بیشتر بر ساختار استدلالی تمرکز کرده‌اند.

خدادادی (۱۴۰۲) در مقاله «تحلیل شبکه ارتباطی راوی کودک و بزرگسال با ساختار و معنا در شعر پروین اعتصامی»، بوطیقای اشعار کودک‌محور را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که طبیعت مانند پرندگان، اغلب به عنوان راوی یا عنصری در خدمت پیام‌های اخلاقی عمل می‌کند. این پژوهش به‌طور غیرمستقیم حضور طبیعت را برجسته می‌سازد و می‌تواند پایه‌ای برای تحلیل نقد بوم‌گرا باشد، اما انتقاد اصلی بر تمرکز بیش از حد آن، بر ساختار روایی و تعلیمی است. نویسنده تحلیل عمیقی از بازنمایی نقد بوم‌گرا ارائه نمی‌دهد و طبیعت را به ابزاری آموزشی تبدیل می‌کند بدون آنکه به مؤلفه‌های گلاتفلتی مانند پیوندهای متقابل انسان و طبیعت یا نقد سلطه بپردازد. در مجموع، این پژوهش‌ها هرچند ارزشمند هستند اما عمدتاً طبیعت را به شکل ابزاری فرعی برای بیان مسائل اجتماعی یا اخلاقی می‌بینند و از نقد بوم‌گرا فاصله گرفته‌اند. این شکاف، نیاز به تحلیلی نوین بر اساس اصول گلاتفلتی را برجسته می‌سازد تا رابطه انسان و طبیعت در شعر پروین در قالب عنصری مستقل و حیاتی بررسی شود.

۱-۳. چارچوب نظری پژوهش

نقد بوم‌گرا^۱ یک رویکرد بینارشته‌ای در مطالعات ادبی است که به بررسی تعاملات بین ادبیات، فرهنگ و محیط‌زیست می‌پردازد. این رویکرد با تأکید بر محیط‌زیست، ارتباطات انسان و طبیعت و تفسیر فرهنگی از مسائل بوم‌شناختی به تجزیه و تحلیل آثار ادبی می‌پردازد. یکی از زمینه‌های مطالعاتی در نقد بوم‌گرا، تغییر و تحولاتی است که در طول تاریخ در نگرش انسان نسبت به محیط زیست و جهان و پدیده‌های طبیعی به‌وجود آمده و در ادبیات به انحاء مختلف منعکس شده‌است (نک: پارساپور، ۱۳۹۱: ۱۸).

۱-۱-۳. تعریف و تاریخچه دیدگاه نظری چریل گلاتفلتی

چریل گلاتفلتی، از بنیان‌گذاران نقد بوم‌گراست که این رویکرد را در دهه ۱۹۹۰ میلادی صورت‌بندی کرد و آن را شاخه‌ای مستقل از نقد ادبی عنوان نمود. گلاتفلتی نقد بوم‌گرا را به‌سادگی چنین تعریف می‌کند: «نقد بوم‌گرا مطالعه رابطه بین ادبیات و جهان فیزیکی است» (Glottfelty, 1996: xviii). این تعریف، بر پایه این فرض استوار است که ادبیات افزون بر اینکه بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی است، به‌طور مستقیم با محیط طبیعی در ارتباط است و می‌تواند آگاهی زیست‌محیطی را تقویت کند. تاریخچه این رویکرد به مقاله ویلیام روکرت در سال ۱۹۷۸ با عنوان «ادبیات و بوم‌شناسی: تجربه‌ای در نقد بوم‌گرا در اکوکرییتیسیم» بازمی‌گردد، اما گلاتفلتی اصطلاح نقد بوم‌گرا «اکوکرییتیسیم» را در سال ۱۹۸۹ در نشست انجمن ادبیات غرب احیا کرد و آن را به عنوان جایگزینی برای اصطلاحات پراکنده‌ای همچون «مطالعه ادبیات طبیعت» پیشنهاد داد. (نک: یاحقی و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۰۲) گلاتفلتی تأکید می‌کند که پیش از این، تلاش‌های پراکنده‌ای برای بررسی طبیعت در ادبیات وجود داشت، اما این تلاش‌ها فاقد انسجام بودند و منتقدان اغلب از کارهای یکدیگر بی‌خبر بودند. او نقد بوم‌گرا را جنبشی ادغام‌کننده معرفی می‌کند که می‌تواند ادبیات را با مسائل زیست‌محیطی واقعی، به‌ویژه در عصر بحران‌های زیست‌محیطی همچون تغییرات اقلیمی و تخریب اکوسیستم‌ها، پیوند دهد.

۳-۲. اصول بنیادین دیدگاه گلاتفلتی

گلاتفلتی نقد بوم‌گرا را با دیگر رویکردهای نقد ادبی مقایسه می‌کند و معتقد است نقد بوم‌گرا نیز ادبیات را از منظر رابطه انسان با جهان طبیعی واکاوی می‌کند (Glottfelty, 1996: xviii-xix). اصول بنیادین این دیدگاه عبارتند از: پیوند فرهنگ انسانی و طبیعت: از اهداف بنیادین نقد بوم‌گرا شناخت نوع رابطه بشر در قالب بخش لاینفک از طبیعت از راه ادبیات و نیز توانایی وی برای تغییر رابطه‌اش با طبیعت و محیط زیست است. گلاتفلتی تأکید می‌کند که فرهنگ انسانی به جهان فیزیکی متصل است و بر آن تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. در این بین، ادبیات به‌عنوان یک محصول فرهنگی، نقش کلیدی در شکل‌دهی به نگرش‌های زیست‌محیطی ایفا می‌کند. در نظریه ادبی سنتی، «جهان» اغلب به جامعه انسانی محدود می‌شود، اما گلاتفلتی این مفهوم را به کل بوم‌سپهر^۱ تعمیم می‌دهد و انسان را بخشی از یک سیستم به‌هم‌پیوسته با طبیعت و سایر گونه‌ها معرفی می‌کند.

بررسی نمادبودن طبیعت در ادبیات: واکاوی شیوه‌های نظاره و نگرش انسان در قبال طبیعت از اصول بنیادین دیدگاه گلاتفلتی است که در عامه آثار ادبی از جمله سروده‌های پروین اعتصامی، از مباحث نقد بوم‌گراست که پیوند ادبیات و طبیعت را انعکاس می‌دهد؛ چراکه «شعار فارسی در طول تاریخ ادبیات، تنوع رابطه انسان و طبیعت را در خود متجلی ساخته‌است». (پارساپور، ۱۳۹۱: ۷۷) در نتیجه مهرورزی و لطافت طبع است که جان و جهان سرایندگان، با طبیعت و زیبایی‌های آن عجین شده است و باعث به‌وجود آمدن رابطه‌ای دوستانه و صمیمی میان انسان و طبیعت شده است. پیوند انسان با طبیعت در شعر پروین، عمده‌تأتمثیلی و تعلیمی است. عناصر و پدیده‌های طبیعی در خدمت اخلاق و سجایای انسانی، آموزه‌های رفتاری و نماد فضایل و زیبایی‌ها به کار می‌روند. پروین از طبیعت و مظاهر آن برای الهام اندرزهای اخلاقی و اجتماعی بهره می‌گیرد و رابطه‌ای یک‌رنگ اما انسان‌محور با طبیعت برقرار می‌کند. در این دیدگاه، انسان نماینده کل طبیعت است؛ بنابراین رابطه انسان با طبیعت باید مبتنی بر رعایت حریم و حقوق سایر موجودات باشد.

رویکرد میان‌رشته‌ای و اخلاقی: این دیدگاه ادبیات را با رشته‌هایی مانند بوم‌شناسی، فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی و اخلاق زیست‌محیطی پیوند می‌دهد و بر مذاکره بین انسان و غیرانسان تأکید دارد. در این میان، اخلاق زیست‌محیطی با نوآوری در چارچوبی که بر روابط انسان با طبیعت نظیر مسئولیت‌های انسان برای پیشگیری از صدمه و لطمه، حراست در مواجهه با آسیب و یا پیشبرد فعالانه خیر و مصلحت حکم‌فرماست، جایگاه مهم‌تری دارد؛ چراکه پاره‌ای از اقداماتی که انسان نسبت به طبیعت انجام می‌دهد و موجب تغییر چهره طبیعت می‌شود، زیرمجموعه اخلاق زیست‌محیطی قرار می‌گیرد. ارتباط میان ادبیات و مسائل زیست‌محیطی یکی از این میان‌رشته‌هاست که با نام زبان‌شناسی زیست‌محیطی در قالب یکی از گرایش‌های کاربردی در مطالعات ادبی مرتبط با طبیعت از دهه ۱۹۹۰م مطرح شد. این گرایش به واکاوی روابط دوسویه میان یک زبان و ادبیات خاص با محیط طبیعی و جغرافیایی آن زبان می‌پردازد. (نک: ویسی، ۱۳۸۶: ۷۱)

نقد انسان‌محوری و تمرکز بر عدالت زیست‌محیطی: گلاتفلتی به چالش کشیدن دیدگاه انسان‌محور^۲ را یکی از اهداف اصلی می‌داند؛ چراکه در این رهیافت، طبیعت صرفاً منبعی برای بهره‌برداری است. وی در تقابل با این رویکرد، بوم‌محوری^۳ را ترویج می‌کند که ارزش ذاتی طبیعت را به رسمیت می‌شناسد. این اصل در اندیشه چریل گلاتفلتی بر این تأکید دارد که ادبیات و فرهنگ نباید طبیعت را صرفاً در خدمت منافع انسان تعریف کنند. گلاتفلتی انسان‌محوری را نگرشی می‌داند که به نابرابری‌های زیست‌محیطی و تخریب اکوسیستم‌ها می‌انجامد و خواستار گسترش مفهوم عدالت به فراتر از انسان، شامل حیوانات، گیاهان و سامانه‌های طبیعی است. به باور او، نقد ادبی می‌تواند با بازنمایی روابط

1. Ecosphere

2. Anthropocentrism

3. Ecocentrism

اخلاقی میان انسان و طبیعت، به آگاهی زیست‌محیطی و مسئولیت‌پذیری جمعی یاری رساند (Glottfelty, 1996: xviii-xix).

مدل گلاتفلتی شامل چهار مؤلفه کلیدی است که هر کدام به نمونه‌هایی از اشعار پروین اعتصامی مرتبط می‌شود:

۱. **بازنمایی طبیعت به مثابه موجودی زنده:** در نقد بوم‌گرایانه چریل گلاتفلتی، «بازنمایی طبیعت به مثابه موجودی زنده» یکی از مؤلفه‌های محوری در مقابله با نگرش انسان‌محور ابزارانگارانه است. گلاتفلتی بر این باور است که ادبیات، با اعطای عاملیت، صدا و حیات نمادین به عناصر طبیعی، می‌تواند رابطه‌ای اخلاقی و دوسویه میان انسان و جهان غیرانسانی برقرار کند. در این چارچوب، طبیعت فراتر از یک پس‌زمینه خنثی برای گنش انسانی، بخش فعالی از روایت است که بر حیات فردی و جمعی تأثیر می‌گذارد. او این رویکرد را در امتداد سنت‌هایی می‌داند که به «اجتماع زیستی» می‌انديشند؛ مفهومی که متأثر از اخلاق زیست‌محیطی آلدو لئوپولد است. گلاتفلتی تأکید می‌کند که چنین بازنمایی‌ای، خواننده را به درک پیوندهای پیچیده بوم‌شناختی و پذیرش مسئولیت اخلاقی در قبال موجودات غیرانسانی سوق می‌دهد و ادبیات را به ابزاری برای آگاهی‌بخشی و عدالت زیست‌محیطی بدل می‌سازد.

۲. **رابطه انسان و طبیعت (هم‌زیستی یا هم‌مونی):** در چارچوب نقد بوم‌گرایانه چریل گلاتفلتی، مسئله «رابطه انسان و طبیعت؛ هم‌زیستی یا هم‌مونی»^۱ از بنیادی‌ترین پرسش‌های اخلاقی و فرهنگی دوران معاصر است. گلاتفلتی با نقد سنت انسان‌محور مسلط بر اندیشه غربی، نشان می‌دهد که ادبیات و گفتمان‌های فرهنگی غالباً طبیعت را در موقعیتی فرودست و تابع اراده انسانی بازنمایی کرده‌اند؛ امری که به تثبیت الگوی هم‌مونیک سلطه، بهره‌کشی و کنترل بر جهان غیرانسانی انجامیده است. در برابر این الگو، او از رویکردی مبتنی بر هم‌زیستی، دفاع می‌کند که در آن انسان عضوی از «اجتماع زیستی» تلقی می‌شود. به باور گلاتفلتی، ادبیات می‌تواند با بازنمایی روایت‌هایی از وابستگی متقابل، آسیب‌پذیری مشترک و عاملیت طبیعت، گفتمان هم‌مونیک سلطه را به چالش بکشد. این رویکرد، متأثر از اخلاق زیست‌محیطی آلدو لئوپولد^۲، مرزهای اخلاق را فراتر از انسان گسترش می‌دهد و رابطه‌ای مبتنی بر احترام، مسئولیت و پایداری را پیشنهاد می‌کند. از منظر گلاتفلتی، گذار از هم‌مونی به هم‌زیستی، تحولی معرفت‌شناختی و فرهنگی است که ادبیات و نقد ادبی نقشی اساسی در تحقق آن ایفا می‌کنند.

۳. **ارزش‌های زیست‌محیطی (نقد مصرف‌گرایی یا ترویج پایداری):** در اندیشه بوم‌گرایانه چریل گلاتفلتی، «ارزش‌های زیست‌محیطی؛ نقد مصرف‌گرایی یا ترویج پایداری» جایگاهی محوری دارد و مستقیماً به نقد الگوهای فرهنگی مسلط بر مصرف، رشد بی‌مهار و بهره‌کشی از طبیعت پیوند می‌خورد. گلاتفلتی نشان می‌دهد که ادبیات و تولیدات فرهنگی، با عادی‌سازی مصرف‌گرایی، اغلب در بازتولید بحران‌های زیست‌محیطی نقش داشته‌اند؛ از این‌رو نقد ادبی موظف است این گفتمان‌ها را افشا و به چالش بکشد. در مقابل، او از بازنمایی ارزش‌هایی چون صرفه‌جویی، مسئولیت‌پذیری بوم‌گرا و پایداری میان‌نسلی دفاع می‌کند؛ ارزش‌هایی که انسان را عضوی وابسته به شبکه‌ای پیچیده از حیات می‌دانند. از منظر گلاتفلتی، ادبیات می‌تواند با ارائه الگوهای بدیل زیست‌پایدار و برجسته‌سازی پیامدهای اخلاقی مصرف‌گرایی، آگاهی زیست‌محیطی را تقویت کرده و به شکل‌گیری فرهنگی همسو با عدالت و پایداری زیست‌محیطی کمک کند.

۴. **نقش فرهنگ در شکل‌دهی به نگرش‌های زیست‌محیطی:** چریل گلاتفلتی در چارچوب نقد بوم‌گرایانه، فرهنگ را واسطه‌ای تعیین‌کننده میان انسان و طبیعت می‌داند. به باور او، ادبیات، اسطوره‌ها، روایت‌ها و گفتمان‌های فرهنگی فعالانه این رابطه را می‌سازند و مشروعیت می‌بخشند. گلاتفلتی نشان می‌دهد که چگونه الگوهای فرهنگی انسان‌محور، طبیعت را به منبعی خام و قابل مصرف تقلیل داده و در نتیجه، تخریب زیست‌محیطی را عادی‌سازی کرده‌اند. در مقابل، فرهنگ می‌تواند با تولید روایت‌هایی مبتنی بر وابستگی متقابل، احترام به موجودات غیرانسانی و

1. Hégémonie
2. Aldo Leopold

مسئولیت اخلاقی، نگرش‌های زیست‌محیطی بدیل و پایدار را ترویج کند. از این منظر، نقد ادبی و فرهنگی ابزاری اساسی برای افشای پیش‌فرض‌های مخرب و بازاندیشی ارزش‌های مسلط است و می‌تواند به تحول آگاهی زیست‌محیطی در سطح فردی و جمعی یاری رساند.

با تمرکز بر مفهوم «بوم‌محوری»^۱ در برابر «انسان‌محوری»^۲، این مطالعه بررسی می‌کند که آیا پروین طبیعت را ارزشی ذاتی و مستقل از نیازهای انسانی به تصویر کشیده یا آن را تابع اهداف انسانی نشان داده است. همچنین، با توجه به زمینه تاریخی و فرهنگی روزگار پروین (دوره معاصر)، این پژوهش از نظریه «عدالت زیست‌محیطی»^۳ استفاده می‌کند تا نشان دهد چگونه اشعار او به نابرابری‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، مانند فقر و تخریب طبیعت، پرداخته است. این چارچوب برای تحلیل شعر فارسی، با سنت مناظره که طبیعت را دارای صدا و گُنشگر می‌کند و همچنین تعالیم اخلاقی که اخلاق زیست‌محیطی را تقویت می‌کند، مناسب است، چراکه اجازه می‌دهد روابط انسان-طبیعت در بستر فرهنگی ایرانی بررسی شود و پیام‌های پایداری پروین را برجسته سازد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. «درخت بی‌بر»: نقد انسان‌محوری منفعت‌گرا و اعطای عاملیت به طبیعت

از جمله سروده‌های پروین که از منظر بوم‌گرایی به رابطه تخریب‌گرایانه انسان با طبیعت و پیامدهای آن می‌پردازد و در عین حال، به نقد رفتار انسانی و ضرورت همزیستی پایدار با طبیعت اشاره دارد؛ قطعه «درخت بی‌بر» است. طبیعت در این شعر صرفاً ابزار بیان اخلاق فردی نیست بلکه «کنشگری» است که مناسبات قدرت انسان/غیرانسان را افشا می‌کند.

۲-۱-۱. بازنمایی طبیعت به مثابه موجودی زنده و کنشگر

پروین با «شخصیت‌بخشی» به سپیدار، طبیعت را از حالت پس‌زمینه خارج می‌کند و به آن صدا/موضع می‌دهد؛ سپیدار «می‌نالد»، «شکایت می‌کند» و نسبت به سرنوشت خویش، آگاهی و معرفت نشان می‌دهد: گزاره «از جور تبر، زار بنالید سپیدار»، نوعی صدابخشیدن است که به‌طور کامل با مؤلفه نخست گلاتفلتی همسو است: طبیعت صرفاً پدیده‌ای خاموش نیست بلکه سوژه‌ای آسیب‌پذیر با امکان گفتار است. از منظر بوم‌شناختی، کارکرد این صدا آن است که مخاطب «زاویه دید انسانی» را ترک کند و تخریب را از درون تجربه طبیعت ببیند؛ بنابراین شعر، صرفاً «توصیف ظلم» نیست، بلکه تغییر نقطه دید را به‌منزله یک راهبرد اخلاقی پیش می‌برد.

شعر با تصویر «درخت سپیدار» آغاز می‌شود که به دلیل ناباروری و ناتوانی در زایش میوه، قربانی تبر هیزم‌شکن (بهره‌کشی انسان) می‌شود. این تمثیل، به وضوح رابطه ابزاری انسان با طبیعت را نشان می‌دهد. از منظر نقد بوم‌گرا، سپیدار نماد طبیعت است که ارزش آن در نگاه انسان صرفاً به کارکرد مادی‌اش (میوه‌دادن یا تولید هیزم) وابسته است. این دیدگاه، نقدی بر فرهنگ مصرف‌گرایی و بهره‌کشی بی‌رویه از منابع طبیعی است که در آن طبیعت تنها زمانی ارزشمند تلقی می‌شود که نیازهای مادی انسان را برآورده کند. تبر در این شعر در نقش ابزار انسان ظاهر می‌شود و خطابش با «سپیدار»، «جرم تو همین بس / کاین موسم حاصل بود و نیست ترا بار»^۴ دال بر منطق سودمحور و یک‌جانبه انسان در مواجهه با طبیعت است.

۲-۱-۲. رابطه انسان و طبیعت: از هم‌زیستی به هژمونی (سلطه سودمحور)

کنش «تبر» به‌عنوان ابزار انسانی، رابطه را در سطح هژمونیک سامان می‌دهد. درخت وقتی ارزشمند است که «بار و ثمر» داشته باشد؛ یعنی معیار ارزش، تولید/بازده است:

1. Ecocentrism
2. Anthropocentrism
3. Environmental justice

گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس کاین موسم حاصل بود و نیست تو را بار

(اعتصامی، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

در چارچوب گلاتفلتی، این بیت داده‌ای روشن از «انسان‌محوری ابزارانگار» است. طبیعت، دارای ارزش ذاتی نیست، بلکه تابع فایده اقتصادی تعریف می‌شود. مهم آن است که شعر نشان می‌دهد این هژمونی، منطقی زبانی نیز دارد: «جرم» نامیدن «بی‌ثمری» یعنی انتقال یک ارزش‌گذاری اخلاقی انسانی به طبیعت؛ گویی طبیعت باید مطابق معیارهای بازار/محصول، «مسئول» باشد. در نتیجه، شعر سازوکار فرهنگی مشروعیت‌بخشی به تخریب را آشکار می‌کند. این منطق، که ارزش یک موجود زنده (درخت) را صرفاً به بازده اقتصادی‌اش گره می‌زند، با اصول نقد بوم‌گرا که بر تنوع زیستی و ارزش ذاتی همه موجودات تأکید دارند، در تضاد است. پروین با این تمثیل، به نقد پارادایم انسان‌محوری می‌پردازد. «انسان‌محوری که طبیعت را صرفاً منبعی برای بهره‌برداری می‌بیند و بارها توسط اندیشمندان مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است. به این خاطر که باید نمایانگر گونه‌های متنوع انسان‌محوری باشد که برای انسانیت به معنای واقعی کلمه ارزش قائل نیست و یا وابستگی و تأثیر انسان بر طبیعت را به رسمیت نمی‌شناسد» (Burchett, 2014: 122).

از دیگر ویژگی‌های برجسته شعر پروین که در این شعر نیز نمود دارد؛ شخصیت‌بخشی و دادن صدا به عناصر طبیعت (سپیدار و شعله) است. این تکنیک ادبی، که در ادبیات نقد بوم‌گرا به منزله بازنمایی صدای طبیعت است، به خواننده اجازه می‌دهد تا از منظر طبیعت به تخریب آن نگاه کند. سپیدار در شعر می‌نالد «از جور تبر، زار بنالید سپیدار» و از سرنوشت خود (تبدیل شدن به هیزم و سوختن) شکایت می‌کند. این ناله و شیون، صدای سرکوب‌شده طبیعت و نمادی از اعتراض او به سوءاستفاده انسان است. از منظر نقد بوم‌گرا، این بخش از شعر به مفهوم «عدالت بوم‌گرا» اشاره دارد، که خواستار احترام به حقوق طبیعت در جایگاه یک موجود زنده و دارای ارزش ذاتی است. گریه سپیدار افزون بر اینکه احساس همدردی را برمی‌انگیزد، به خواننده یادآوری می‌کند که تخریب طبیعت پیامدهایی فراتر از دست رفتن منابع دارد؛ این تخریب، به معنای نابودی یک موجود زنده و بخشی از اکوسیستم است:

از سوختن خویش همی زارم و گریم آن را که بسوزند چو من گریه کند زار

(همان: ۱۳۶)

در بخش‌های پایانی قطعه «درخت بی‌بر»، پروین از تمثیل درخت فراتر می‌رود و به نقد فرهنگ مادی‌گرایی انسان، ضرورت حکمت و نقش او در جهان می‌پردازد:

جز دانش و حکمت نبود میوه انسان ای میوه‌فروش هنر، این دگه و بازار

(همان: ۱۳۶)

این بیت، کلیدی‌ترین پیام بوم‌شناختی شعر را در خود دارد. از منظر بوم‌شناسی که بر تغییر در ارزش‌ها و رفتارهای انسانی برای حفظ تعادل اکوسیستم‌ها تأکید دارد، پروین انسان را دعوت می‌کند تا به جای بهره‌کشی از طبیعت، «میوه»‌ای معنوی و اخلاقی (دانش و حکمت) به دست دهد. این حکمت می‌تواند به معنای آگاهی بوم‌شناختی و مسئولیت‌پذیری نسبت به طبیعت باشد. در این چارچوب، پروین به‌طور غیرمستقیم به اهمیت همزیستی پایدار^۱ اشاره می‌کند. درختی که میوه نمی‌دهد، به دلیل ناتوانی در برآوردن انتظارات مادی انسان، نابود می‌شود اما انسان نیز اگر «میوه» حکمت و کردار نیک از خود به جا نگذارد، به سرنوشتی مشابه دچار خواهد شد. این پیام، هشدار است به انسان مدرن که با بهره‌کشی بی‌رویه از طبیعت، نه تنها طبیعت، بلکه آینده خود را نیز به خطر می‌اندازد.

تصویر سوختن سپیدار و تبدیل شدنش به هیزم و سپس خاکستر، به زنجیره تخریب طبیعت توسط انسان و پیامدهای آن، اشاره دارد. این چرخه، که در آن طبیعت از یک موجود زنده به ابزاری برای مصرف (هیزم) و در نهایت به

نابودی کامل (خاکستر) می‌رسد، بازتابی از فرآیندهای صنعتی و مصرف‌گرایانه‌ای است که در دوران مدرن به تخریب محیط‌زیست منجر شده‌اند.

۲-۱-۳. ارزش‌های زیست‌محیطی؛ نقد مصرف‌گرایی و منطق کالایی‌سازی

زنجیره «درخت → هیزم → سوختن → خاکستر» در متن، تبدیل موجود زنده به «کالا» را روایت می‌کند.

آوخ که شدم هیزم و آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتش ادبار

(همان: ۱۳۶)

در مدل گلاتفلتی، این دقیقاً محل تحلیل مؤلفه سوم است. شعر ارزش‌گذاری غالب را نقد می‌کند؛ ارزش طبیعت در کارکرد مصرفی‌اش خلاصه می‌شود. در این سطح، پیام اخلاقی پایانی هم باید به‌عنوان بدیل ارزشی خوانده شود، نه صرفاً اندرز کلی: «جز دانش و حکمت نبود میوه انسان...» (همان: ۱۳۶)

«میوه» استعاره‌ای از «ارزش تولیدی» است؛ اما شاعر آن را از حوزه بازار/مصرف به حوزه مسئولیت اخلاقی منتقل می‌کند. بنابراین، شعر منطق سودمحور را می‌شناسد و سپس آن را با جایگزینی ارزش‌ها (حکمت/دانش به‌جای بهره‌کشی) به چالش می‌کشد؛ این همان چیزی است که گلاتفلتی از نقد فرهنگی بحران زیست‌محیطی انتظار دارد. پروین با این تصویر، به‌طور غیرمستقیم به پیامدهای زیست‌محیطی مانند جنگل‌زدایی و از بین رفتن منابع طبیعی اشاره می‌کند. شعله نیز در این شعر به مثابه بخشی از طبیعت (آتش) سخن می‌گوید و به سپیدار می‌گوید.

۲-۱-۴. نقش فرهنگ در شکل‌دهی به نگرش‌های زیست‌محیطی (زبان توجیه‌گر تخریب)

گفت‌وگوی «تبر» و «شعله» با سپیدار نشان می‌دهد تخریب فقط کنش فیزیکی نیست؛ گفتمان توجیه‌گر هم دارد. گزاره‌هایی مانند «فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار» سازوکار طبیعی‌سازیِ خشونت را فعال می‌کند: گویی نابودی، «سزای» طبیعی است. از منظر گلاتفلتی، این همان نقطه‌ای است که ادبیات می‌تواند فرهنگ مسلط را افشا کند. پروین نشان می‌دهد چگونه زبان، تخریب را اخلاقی/موجه جلوه می‌دهد. بنابراین متن، فراتر از ظلم، منطق فرهنگی پشتِ ظلم را هم نمایان می‌کند:

آن شاخ که سر برکشد و میوه نیارد فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار

(همان: ۱۳۶)

این سخن، اگرچه در ظاهر تأییدکننده منطق تخریب است، اما در بطن خود نقدی است به نگرش انسان‌محور که ارزش موجودات را تنها به کارکردشان محدود می‌کند. از منظر نقد بوم‌گرا، این بیت هشدار می‌دهد که پیرامون پیامدهای چنین نگرشی که اگر انسان به طبیعت صرفاً همچون منبعی برای بهره‌برداری نگاه کند، چرخه تخریب ادامه خواهد یافت و در نهایت، خود انسان نیز قربانی این چرخه خواهد شد. زبان تمثیلی پروین در قطعه «درخت بی‌بر»، ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم بوم‌شناختی است. او با استفاده از گفت‌وگوی میان سپیدار، تبر و شعله، به خواننده نشان می‌دهد که طبیعت صرفاً یک منبع بی‌جان نیست، بلکه موجودیتی زنده و دارای صدا و احساس است. این رویکرد، با اصول اکوفمینیسم^{۱۲}، نگرشی بر مبنای احترام به طبیعت که با تلفیق رویکردهای فمینیسمی و بوم‌شناختی، مخالف رفتارهای تهاجمی و از میان بردن طبیعت به بهانه سود و پیشرفت است - نیز همخوانی دارد، که طبیعت و زنان را به دلیل بهره‌کشی مشابهی که از هر دو می‌شود، در یک جایگاه قرار می‌دهد. در واقع «استدلال اکوفمینیست‌ها این است سرکوب مردسالارانه، تحت عناوین سود و پیشرفت، طبیعت را از بین می‌برد» (عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷). در تحلیل این قطعه از منظر اکوکریتیسیم گلاتفلتی، مفهوم «بوم‌گرایی مدرن» با تأکید بر تغییر پارادایم ارزشی انسانی به سوی حفظ تعادل اکوسیستمی، با تأکید پروین به آفرینش «میوه» معنوی، دانش و حکمت، به‌جای بهره‌کشی مادی

هم‌خوانی دارد؛ جایی که تخریب سپیدار به دلیل ناتوانی اقتصادی، نقدی بر انسان‌محوری است و انسان را به مسئولیت‌پذیری ژرف در برابر ارزش ذاتی طبیعت فرا می‌خواند. همچنین، «کوفمینیسم» با پیوند سرکوب طبیعت و زنان تحت سلطه مردسالاران، به بهانه سود و پیشرفت، در شخصیت‌بخشی به سپیدار، شیون سردادن و اعتراض به تبر و نقد فرهنگ سلطه‌گرانه تجلی می‌یابد؛ پروین، در جایگاه یک شاعر زن، با صدا دادن به طبیعت، بهره‌کشی ابزاری را محکوم کرده و همبستگی بوم‌شناختی-جنسیتی را نشر می‌دهد که این امر با اصول گلاتفلتی در معرفی طبیعت به‌عنوان کنشگری فعال هم‌راستاست. پروین، در کسوت یک شاعر زن، با دادن صدا به طبیعت، به‌طور ضمنی به این بهره‌کشی اعتراض می‌کند و خواستار بازنگری در رابطه انسان با طبیعت می‌شود. شعر در پایان به خواننده یادآوری می‌کند که مسئولیت‌پذیری در برابر طبیعت و جهان، وظیفه‌ای اخلاقی است. از منظر نقد بوم‌گرا، این پیام به اهمیت تغییر رفتار انسان در جهت حفظ تعادل اکوسیستم‌ها اشاره دارد. پروین انسان را دعوت می‌کند تا به جای بهره‌کشی بی‌رویه، با طبیعت به‌گونه‌ای رفتار کند که پایداری آن حفظ شود. این دعوت، هم‌راستا با اصول اخلاق زیست‌محیطی است که بر مسئولیت انسان در برابر نسل‌های آینده و دیگر موجودات زنده تأکید دارد. «درخت بی‌بر» به‌صورت منسجم هر چهار مؤلفه عاملیت‌بخشی به طبیعت، نمایش هژمونی انسان‌محور، نقد کالایی‌سازی و مصرف و افشای گفتمان فرهنگی توجیه‌گر تخریب را فعال می‌کند.

۲-۲. «برف و بوستان»: بازتعریف «مخرب/مفید» و نقد قضاوت انسان‌محور در فهم کارکردهای اکوسیستمی

مناظره «برف و بوستان» در قالب گفت‌وگو، امکان مناسبی برای اجرای مؤلفه‌های گلاتفلتی فراهم می‌کند؛ زیرا طبیعت صرفاً کارکرد توصیفی ندارد و نقش تزیینی ندارد، بلکه وارد مجادله معرفتی می‌شود.

قطعه «برف و بوستان» نمونه‌ای برجسته از سبک مناظره در ادبیات فارسی است که در آن دو عنصر طبیعی، بوستان و برف، به گفت‌وگو می‌پردازند. «در ادبیات و مجموعه آثار هنری، ارزشمندی و اعتبار مناظره بر پایه دیالوگ، منتج به حصول دستاوردی سترگ در راستای دریافتن انسانیت و مدنیت هر قوم و ملتی به شمار می‌آید» (رسولیان و مدرسی، ۱۴۰۳: ۲۱۷). این قالب، که ریشه در ادبیات کلاسیک فارسی دارد، به شاعر امکان می‌دهد از طریق شخصیت‌پردازی پدیده‌های طبیعی، مفاهیم عمیق فلسفی و اخلاقی را بیان کند. پروین اعتصامی، با تسلط بر زبان فارسی و استفاده از زبانی روان و تصویرساز، این مناظره را به‌گونه‌ای تنظیم کرده که هر دو طرف، برف و بوستان، استدلال‌های خود را با لحنی منطقی و شاعرانه مطرح می‌کنند. شعر با شکایت بوستان آغاز می‌شود و سپس برف با پاسخی مفصل و حکیمانه به دفاع از خود می‌پردازد. این ساختار دوقسمتی، تعادل میان نقد و دفاع را حفظ می‌کند و خواننده را به تأمل در نقش هر دو عنصر در طبیعت دعوت می‌کند.

۲-۲-۱. طبیعت به‌مثابه کنشگر دارای صدا (تکثر صداهای غیرانسانی)

در این شعر، هر دو عنصر طبیعی (برف/بوستان) سخن می‌گویند؛ بنابراین طبیعت تک‌صدا نیست و همین نکته تحلیل را از «انشا» دور می‌کند. مخاطب با گونه‌ای «اختلاف درون طبیعت» مواجه است که نظم بوم‌گرا را به‌صورت دیالکتیکی نشان می‌دهد. در چارچوب گلاتفلتی، این تکنیک روایی، فراتر از طبیعت ساده و رام به بازنمایی طبیعت به‌عنوان جهان پیچیده و چندعاملی کمک می‌کند.

مضمون اصلی مناظره «برف و بوستان»، تقابل ظاهری میان تخریب و احیا کردن طبیعت است. بوستان، که نماینده گل‌ها، درختان و زیبایی و طراوت فصل بهار است، برف را به ویرانگری و نابودی غنچه‌ها متهم کرده و در نهایت آن را عامل سوگواری و ماتم معرفی می‌کند.

بسی گلبن، کفن پوشید از تو بسی کُردی به خوبان سوگواری

(همان: ۱۸۸)

در مقابل، برف با استدلالی حکیمانه نقش خود را در چرخه طبیعت توضیح می‌دهد و خود را نه مخرب، بلکه حامی و نگهبان زیستگاه عنوان می‌کند:

ز برف آماده گشت آب گوارا گوارایی رسد زین ناگواری
بهار از سردی من یافت گرمی منش دادم کلاه شهرپاری
(همان: ۱۸۹)

این گفت‌وگو نشان‌دهنده دیدگاه کل‌نگر پروین به طبیعت است. او از طریق این منظره، به خواننده یادآوری می‌کند که پدیده‌های طبیعی، حتی اگر در نگاه اول مخرب به نظر برسند، بخشی از یک نظام هماهنگ و ضروری هستند.

۲-۲-۲. رابطه انسان و طبیعت: نقد نگاه سطحی انسان‌محور در داوری درباره طبیعت

اگر «بوستان» را نماینده «نگاه انسانی زیبایی‌طلب/فصل‌محور» بدانیم، شکایت او از برف همان داوری انسان‌محور است که طبیعت را با معیار «آسایش و زیبایی فوری» می‌سنجد: گزاره «بسی گلبن، کفن پوشید از تو...» به‌خوبی بیانگر این دیدگاه است. اما پاسخ برف در قالب گزاره «ز برف آماده گشت آب گوارا...»، نشان می‌دهد که «آسیب» در سطح ظاهر، می‌تواند در سطح نظام‌مند به «حیات‌بخشی» بینجامد. در مدل گلاتفلتی، این بخش باید به‌عنوان نقد «مرکزیت تجربه انسانی کوتاه‌مدت» خوانده شود؛ یعنی شعر، مخاطب را از داوری انسان‌محور به سمت فهم شبکه‌ای بوم‌شناختی حرکت می‌دهد. این گذار، مصداقی از حرکت از هژمونی معرفتی انسان به سمت هم‌زیستی شناختی با طبیعت است.

اصطلاح نقد بوم‌گرا را نخستین بار ویلیام روئکرت در اواخر قرن بیستم و در مقاله‌ای با عنوان ادبیات و بوم‌شناسی تجربه‌ای در نقد زیست بوم‌گرا به کار برد (نک: ادیباراد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۸) با تمرکز بر نقد بوم‌گرا و از منظر بوم‌شناسی، این شعر به زیبایی به اهمیت تعادل در اکوسیستم اشاره دارد. برف در این منظره یک عنصر کلیدی در اکوسیستم طبیعت معرفی می‌شود که نقش‌های متعددی در حفظ تعادل زیست‌محیطی ایفا می‌کند. «اهمیت و برجستگی نقد بوم‌گرا در آن است که می‌خواهد در برطرف کردن یا کنترل جریان مخرب محیط زیست مؤثر باشد» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۹۸). پاسخ برف به اتهامات بوستان، که آن را مخرب و ویرانگر می‌داند، بیانگر درک عمیق و کامل پروین از اهمیت بوم‌شناختی این عنصر است. این فرآیند در چرخه هیدرولوژیکی (آب‌شناختی) حیاتی است. پروین با اشاره به «آب گوارا» و نقش برف در رشد «گندم» و «خرمن»، به اهمیت این پدیده در کشاورزی و امنیت غذایی اشاره دارد، که در بوم‌شناسی مدرن با نام خدمات اکوسیستمی^{۱۳} شناخته می‌شود.

۲-۲-۳. ارزش‌های زیست‌محیطی: تقویت منطق پایداری در برابر سود/لذت فوری

در سطح ارزش‌ها، منظره بر «فایده‌های دیررس» و «چرخه‌های ضروری» تکیه می‌کند؛ برف از خدمات خود برای «آب»، «کشاورزی» و «بهار» سخن می‌گوید:

نه گندم داشت برزیگر، نه خرمن نمی‌کردیم گر ما پرده‌داری
(همان: ۱۸۹)

متن به‌طور ضمنی از ارزش‌های پایداری دفاع می‌کند: برف نماد فرایندی است که ممکن است در کوتاه‌مدت ناخوشایند باشد، اما در بلندمدت شرط امکان زندگی است. این تحلیل نشان می‌دهد که شعر چگونه به «اخلاق زمان‌مند» می‌پردازد و ارزش‌گذاری درست را بیش از آنکه با خواست‌های فوریمربط بداند، با چرخه‌های طبیعت هماهنگ می‌داند.

ز برف آماده گشت آب گوارا گوارایی رسد زین ناگواری
(همان: ۱۸۹)

همچنین، وظیفه برف در محافظت از خاک و گیاهان در برابر سرما «به هر بی‌توشه، ساز و برگ دادم» (همان: ۱۸۸)، نمایانگر درک درست و کامل پروین از نقش‌های پنهان عناصر طبیعی در حفظ بوم‌سازگان است. این دیدگاه، به‌ویژه در زمانی که دانش نقد بوم‌گرا به‌صورت مدرن هنوز شکل نگرفته بود، حاکی از بینش زیست‌محیطی شاعر است.

۲-۴. نقش فرهنگ: اصلاح روایت‌های مسلط درباره «طبیعت دشمن»

در فرهنگ عمومی، سرما/برف اغلب به‌مثابه «مزاحم» روایت می‌شود. پروین به مدد گزاره «گوارایی رسد زین ناگواری»، این روایت را با استدلال برف واژگون می‌کند: از منظر گلاتفلتی، این کارکرد فرهنگی مهم است: ادبیات می‌تواند روایت‌های مخرب را تصحیح کند و به جای «طبیعت‌هراسی»، فهم بوم‌شناختی را تقویت کند. بنابراین، شعر فقط «درس اخلاق» نیست؛ مداخله در گفتمان فرهنگی درباره طبیعت است.

پروین اعتصامی در این شعر، با بخشیدن صدا به «برف و بوستان»، خواننده را به تأمل در نقش‌های پنهان طبیعت دعوت می‌کند. «برف» در این مناظره سوای دفاع از خود به «بوستان» و خواننده می‌آموزد که قضاوت‌های ظاهری ممکن است سبب کتمان یک حقیقت مهم شود:

چمن یکسر نگارستان شد از من چرا نقش بد از من می‌نگاری؟
(همان: ۱۸۸)

این پیام از منظر نقد بوم‌گرا، ما را به بازنگری در دیدگاه‌هایمان نسبت به پدیده‌های طبیعی تشویق می‌کند. در جهانی که انسان‌ها اغلب با دخالت‌های خود (مانند جنگل‌زدایی یا آلودگی) تعادل طبیعت را برهم می‌زنند، شعر پروین یادآوری می‌کند که هر عنصر طبیعی، حتی سرما و برف، بخشی از یک نظام بزرگ‌تر است که باید محترم شمرده شود. زبان پروین در مناظره «برف و بوستان»، سرشار از استعاره‌هایی است که به نقش‌های اکولوژیکی برف اشاره دارند. «جامه پرهیزکاری»، به پاکی و نقش محافظتی برف اشاره دارد، که از دیدگاه نقد بوم‌گرا می‌تواند به حفظ خاک و گیاهان در برابر سرما تعبیر شود. گزاره «گنجور باغ و بوستان»، برف را نگهبان طبیعت و زیستگاه معرفی می‌کند و عبارت «ره‌آوردم بهار است»، نشان‌دهنده نقش برف در آماده‌سازی طبیعت برای بهار است، که از منظر بوم‌شناسی به چرخه فصلی و بازسازی اکوسیستم اشاره دارد.

پروین اعتصامی، که اشعار اخلاقی و تعلیمی‌اش بسیار شهرت دارد، در این مناظره نیز پیامی اخلاقی ارائه می‌دهد. قضاوت‌های ظاهری ممکن است ما را از درک حقیقت بازدارد. «بوستان» در ابتدا «برف» را متهم به ویرانگری می‌کند، اما پاسخ برف نشان می‌دهد که نقش او در طبیعت ضروری و سازنده است. این پیام به خواننده یادآوری می‌کند که در طبیعت و حتی در زندگی انسانی، آنچه در نگاه اول منفی به نظر می‌رسد، ممکن است در یک نظام بزرگ‌تر نقش مثبت و حیاتی داشته باشد. در چارچوب مسائل بوم‌شناسی امروزی، این شعر می‌تواند به منزله دعوت به بازنگری در دیدگاه ما نسبت به پدیده‌های طبیعی تفسیر شود. در جهانی که تغییرات اقلیمی و دخالت‌های انسانی تعادل اکوسیستم‌ها را تهدید می‌کند، شعر پروین ما را به احترام به همه اجزای طبیعت، حتی آن‌هایی که ظاهراً مخرب به نظر می‌رسند، تشویق می‌کند. پیوند و ارتباط این قطعه با بحث نظری گلاتفلتی از طریق بازنمایی طبیعت و تأکید بر همزیستی پایدار، آشکار است. برف، عنصری به ظاهر مخرب است که در مناظره با بوستان نقش حیاتی خود را برجسته می‌کند. این امر نقد سلطه انسان‌محور بر طبیعت را تبیین کرده و بر تعادل بوم‌شناختی تمرکز دارد. مضمون این قطعه با مفهوم «خدمات اکوسیستمی» نیز به شکلی مستقیم پیوند دارد. برف تأمین‌کننده آب گوارا، محافظ خاک و گیاهان و زمینه‌ساز بهار است که معادل خدمات تنظیمی همچون چرخه هیدرولوژیک و حمایتی حفظ تنوع زیستی در بوم‌شناسی مدرن است. در زمینه نظریه «عدالت زیست‌محیطی»، شعر به‌طور ضمنی بر حقوق ذاتی طبیعت تأکید دارد، جایی که قضاوت‌های ظاهری بوستان (نماد دیدگاه انسانی) نقد می‌شود و عدالت در توزیع نقش‌های اکوسیستمی میان

عناصر طبیعی ترویج می‌گردد تا از بهره‌کشی نابرابر جلوگیری شود. این رویکرد، ادبیات را ابزاری برای آگاهی‌بخشی عدالت‌محور معرفی می‌کند.

۲-۳. «بنفشه و باغبان»: تقابل ارزش ذاتی طبیعت با زیبایی‌سنجی انسان‌محور

۲-۳-۱. بازنمایی طبیعت به‌عنوان سوژه آگاه

بنفشه در مقام سخنگوی طبیعت، به مدد گزاره «جواب داد که ما زود رفتنی بودیم...»، مرگ/ کوتاهی عمر را به شکل قانونمندی حیات می‌پذیرد. این «خودآگاهی» طبیعت، مؤلفه نخست گلاتفلتی را تقویت می‌کند؛ جایی که طبیعت را ورای یک موضوع رقت‌انگیز، حامل حکمت و نظم معرفی می‌کند. پروین در کسوت شاعری که از مناظره برای بیان مفاهیم عمیق فلسفی و اجتماعی بهره می‌برد، در مناظره «بنفشه و باغبان» نیز از گفت‌وگوی میان بنفشه (نماینده طبیعت) و باغبان (نماینده انسان) استفاده کرده تا تأملاتی پیرامون چرخه حیات، جایگاه انسان در طبیعت و تعامل میان این دو را به تصویر بکشد. در ادامه با تأکید بر دیدگاه‌های مدرن نقد بوم‌گرا و ارتباط آن‌ها با مضامین شعر، این مناظره را تحلیل می‌کنیم.

چرخه حیات و پذیرش طبیعی در گفتار بنفشه به خوبی، نمایان است. بنفشه در این مناظره آگاهانه و با لحنی فلسفی، از کوتاه‌بودن عمر خود سخن می‌گوید:

جواب داد که ما زود رفتنی بودیم چرا که زود فسرده آن گلی که زود شکفت

(همان: ۱۱۱)

با نگاهی بوم‌شناختی، این بیت نمایانگر پذیرش چرخه طبیعی حیات در اکوسیستم است. «بنفشه»، بخشی از طبیعت است که به خوبی از جایگاه خود در زنجیره زیستی آگاه است و برخلاف مقاومت یا اعتراض، این واقعیت را می‌پذیرد که عمر کوتاه او بخشی از نظم طبیعی است. این دیدگاه با اصول بوم‌شناسی مدرن همخوانی دارد که بر تعادل و پذیرش چرخه‌های طبیعی (تولد، رشد، مرگ و تجزیه) تأکید می‌کند. این بیت نشان‌دهنده درکی عمیق از قانونمندی طبیعت است که در آن هر موجود زنده‌ای دوره زیستی مشخصی دارد. برخلاف رویکردهای انسان‌محور که اغلب با مرگ و پایان حیات به‌صورت تراژیک برخورد می‌کنند، بنفشه مرگ را به عنوان بخشی از ماهیت و وجود خود می‌پذیرد. این دیدگاه با بوم‌گرایی مدرن همخوان است که بر ارزش ذاتی همه موجودات زنده و پذیرش آن‌ها در هیئت بخشی از یک کل به‌هم‌پیوسته تأکید دارد. آرنه نیس مفهوم بوم‌شناسی ژرف را تحت تأثیر فلسفه اسپینوزا و گاندی شکل می‌دهد و اذعان می‌دارد که این اصطلاح در ارتباط با احترام کامل نسبت به تمام موجودات زنده و عدم خشونت نسبت به تمام آفریده‌ها، از گیاه تا انسان را شامل می‌شود (نک: نیس، ۱۳۹۹: ۶۲).

۲-۳-۲. انسان و طبیعت: باغبان نماینده نگاه انسان‌محور زیبایی‌پسند

اندوه باغبان از پژمردن، در سطح روایی «انسانی» است، اما در سطح نظری می‌تواند نشانه نگاه انسان‌محور باشد. طبیعت زمانی معنا می‌یابد که برای انسان «به‌هنگام» و «دلپذیر» باشد. تضاد گفتاری بنفشه/باغبان، تضاد «ارزش ذاتی» با «ارزش ابزاری/زیبایی‌شناختی» است. پروین به نقد انسان‌محوری «باغبان» که در این مناظره با لحنی تأسفبار از پژمردن زودهنگام بنفشه سخن می‌گوید؛ می‌پردازد.

بنفشه صبحدم افسرد و باغبان گفت که بیگه از چمن آزد و زود روی نهفت

(همان: ۱۱۱)

این نوع نگرش «باغبان» حاکی از دیدگاه انسان‌محوری است که طبیعت را از منظر سودمندی یا زیبایی برای انسان ارزیابی می‌کند. از نظر نقد بوم‌گرا، این رویکرد نقدپذیر است، زیرا طبیعت را چونان ابزاری برای لذت یا بهره‌برداری

انسان می‌بیند، نه موجودیتی با ارزش ذاتی. پروین از طریق این تضاد، به طور غیرمستقیم به نقد این دیدگاه می‌پردازد و با صدای بنفشه، طبیعت را موجودیتی خودآگاه و مستقل معرفی می‌کند.

۲-۳-۳. نقش فرهنگ: اصلاح برداشت فرهنگی از مرگ طبیعت به مثابه «نقص»

بنفشه با زبانی استعاری (دایه دهر) مرگ را «نقص» معرفی نمی‌کند، بلکه بخشی از آموزش هستی می‌داند. این بازروایت‌گری فرهنگی، به تغییر نگرش کمک می‌کند و کارکرد بوم‌شناختی متن را از سطح اندرز فردی فراتر می‌برد. بنفشه با بهره‌گیری از تصویر استعاری «دایه دهر»، زمین را مادر و مایه انتظام کاینات معرفی می‌کند:

غم شکستگی‌ام نیست، زآنکه دایه دهر به روز طفلی‌ام از روزگار پیری گفت

(همان: ۱۱۲)

این تعبیر، زمین یا طبیعت را در هیئت مادری دانا و عادل به تصویر می‌کشد که قواعد حیات را به موجوداتش می‌آموزد. از دیدگاه نقد بوم‌گرا، این بیت با مفهوم «گایا»^{۱۴} همخوانی دارد که زمین را به شکل یک سیستم خودتنظیم‌کننده حیات در نظر می‌گیرد. «مفهوم جهانی گایا که توسط تعاملاتی قدرتمند که آن را با حلقه‌های بازخورد مختلف، تقویت می‌کنند، اداره می‌شود و احتمالاً برای صنایع آلاینده نیز بسیار جذاب به نظر می‌رسد» (Baerlocher, 1990: 236-237) بنفشه این نظم را پذیرفته و در برابر آن تسلیم است، برخلاف انسان که اغلب در برابر قوانین طبیعت مقاومت می‌کند.

پروین همچنین در این مناظره به شکنندگی و پوچی تلاش انسان برای تسلط بر طبیعت اشاره می‌کند. از دیدگاه بوم‌شناختی، این، هشدار به محدودیت‌های قدرت انسان در برابر طبیعت است. طبیعت، با وجود ظاهر شکننده‌اش (مانند بنفشه)، از طریق چرخه‌های بی‌پایان خود، قدرتی عظیم دارد که انسان نمی‌تواند بر آن چیره شود.

ز نرد زندگی ایمن مشو که طاسک بخت هزار طاق پدید آرد از پی یک جفت

(همان: ۱۱۲)

۲-۳-۴. ارزش‌ها: دعوت به زیست کم‌توقع و سازگار با چرخه‌ها

بیت پایانی در چارچوب گلافتلی باید به‌عنوان اخلاق زیست‌محیطی سازگاری تلقی شود. انسان باید رفتار و توقعاتش را با نظم طبیعت تنظیم کند. پروین در آخرین بیت مناظره «بنفشه و باغبان»، پیام نهایی و بوم‌گرایی خود را که هماهنگی با طبیعت است؛ به زیبایی منتقل می‌کند:

خوش آن کسی که چو گل، یک دو شب، به گلشن عمر نخفت و شبرو ایام هر چه گفت، شنف

(همان: ۱۱۲)

این بیت به هماهنگی با طبیعت و پذیرش تعقل و بینش آن دعوت و توصیه می‌کند. از منظر نقد بوم‌گرا، این دعوت به زندگی ساده، همسو با طبیعت و به دور از طمع و سلطه‌جویی است. پروین انسان را به الهام‌گیری از گل تشویق می‌کند که بدون مقاومت، نقش خود را در اکوسیستم ایفا می‌کند. در مجموع مناظره «بنفشه و باغبان»، نقدی بر دیدگاه انسان‌محور و ستایش خردورزی طبیعت است. بنفشه، نماینده طبیعت، با پذیرش چرخه حیات و جایگاه خود در اکوسیستم، در برابر باغبان (انسان) قرار می‌گیرد که طبیعت را از منظر خود قضاوت می‌کند. پروین از طریق این مناظره، به‌طور غیرمستقیم به ضرورت هماهنگی انسان با طبیعت و احترام به ارزش ذاتی آن تأکید می‌کند، پیامی که با اصول بوم‌شناختی معاصر و پایداری زیست‌محیطی همخوانی دارد.

۲-۴. «تاراج روزگار»: شکنندگی بوم‌سازگان و هم‌سرنوشتی انسان/طبیعت در منطق چرخه‌ها

در این قطعه، گفت‌وگوی نهال و درخت خشک زمینه‌ای برای صورت‌بندی «زمان بوم‌گرا» است؛ با این تعبیر که طبیعت بیش از آنکه در لحظه نمود داشته باشد، در چرخه‌ها دیده می‌شود.

پروین در قطعه «تاراج روزگار»، از گفت‌وگوی نمادین میان یک نهال جوان و یک درخت خشک بهره می‌گیرد تا مفاهیم عمیقی درباره چرخه حیات، تأثیر زمان و روزگار بر طبیعت و جایگاه انسان در این زنجیره را بیان کند. در ادامه، ابیاتی از این قطعه را که به شکلی واضح به مسائل بوم‌شناختی و رابطه انسان و طبیعت اشاره دارند، بررسی کرده و رویکرد بوم‌گرای پروین در این شعر را واکاوی می‌کنیم.

در ابیات ابتدایی شعر، گفت‌وگوی نهال تازه‌رس و درخت خشک، تصویری از چرخه طبیعی حیات در طبیعت ارائه می‌دهد:

نهال تازه‌رسی گفت با درختی خشک که از چه روی، تو را هیچ برگ‌وباری نیست؟
چرا بدین صفت از آفتاب سوخته‌ای مگر به طرف چمن، آب و آبیاری نیست؟
(همان: ۱۰۳)

نهال جوان، که نماد جوانی، سرزندگی و شکوفایی طبیعت است، با غرور از سرسبزی و طراوت خود سخن می‌گوید و درخت خشک را به دلیل فقدان برگ و بار سرزنش می‌کند. این گفت‌وگو به وضوح به زنجیره طبیعی حیات اشاره دارد. نهال در اوج سرزندگی است، اما درخت خشک نشانه‌ای از پایان این چرخه و تأثیرات اجتناب‌ناپذیر زمان و شرایط محیطی (مانند آفتاب سوزان یا کمبود آب) است. این ابیات به شکنندگی اکوسیستم‌ها و تأثیر عوامل محیطی مانند نور خورشید یا کمبود منابع آبی بر موجودات زنده اشاره دارند. پروین طبیعت را همچون موجودیتی پویا و در عین حال آسیب‌پذیر معرفی می‌کند که تحت تأثیر عوامل خارجی و گذر زمان قرار دارد.

درخت خشک در پاسخ به نهال، به تأثیرات مخرب زمان و روزگار اشاره می‌کند:

جواب داد که یاران، رفیق نیم رهند به روز حادثه، غیر از شکیب، یاری نیست
تو قدر خرمی نوبهار عمر بدان خزان گلشن ما را دگر بهاری نیست
(همان: ۱۰۳)

این ابیات به‌طور غیرمستقیم به تخریب تدریجی طبیعت توسط عوامل طبیعی و غیرطبیعی اشاره دارند. «خزان گلشن» می‌تواند استعاره‌ای از تخریب اکوسیستم‌ها به دلیل تغییرات اقلیمی، سوءاستفاده انسان از منابع طبیعی یا حتی بی‌توجهی به حفظ طبیعت باشد. درخت خشک، که زمانی سرسبز بوده، اکنون به دلیل «حادثه» و گذر زمان به وضعیت کنونی رسیده است. این وضعیت می‌تواند نمادی از فرسایش خاک، کاهش منابع آبی یا تخریب جنگل‌ها باشد که در نهایت به نابودی اکوسیستم منجر می‌شود. پروین با این تصویر، به انسان هشدار می‌دهد که سرسبزی و شکوفایی طبیعت دائمی نیست و نیازمند مراقبت و توجه انسان است.

در ادامه، درخت خشک به نهال هشدار می‌دهد که طبیعت، آسیب‌پذیر است و او نیز روزی به سرنوشتی مشابه دچار خواهد شد:

تو نیز همچو من آخر شکسته خواهی شد حصاریان قضا را ره فراری نیست
(همان: ۱۰۳)

پروین در این بخش از شعر، به‌طور خاص به آسیب‌پذیری مشترک انسان و طبیعت در برابر نیروهای قضا اشاره دارد. از دیدگاه نقد بوم‌گرا، «حصاریان قضا» می‌تواند استعاره‌ای از تغییرات اجتناب‌ناپذیر محیطی همچون (خشکسالی، گرمایش جهانی یا بلایای طبیعی) تفسیر شود که هم انسان و هم طبیعت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. پروین در اینجا به پیوند عمیق انسان و طبیعت اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که سرنوشت طبیعت و انسان به هم گره خورده است. تخریب طبیعت، به معنای تخریب بستر حیات انسان نیز هست.

پروین در ادامه طبیعت را قربانی دست روزگار معرفی می‌کند:

کدام غنچه که خورش به دل نمی‌جوشد؟
کدام گل که گرفتار طعن خاری نیست؟
کدام شاخه که دست حوادثش نشکست؟
کدام باغ که یک‌روز شوره‌زاری نیست؟
(همان: ۱۰۴)

وی به صراحت از آسیب‌پذیری طبیعت در برابر «حوادث» سخن می‌گوید. «شوره‌زار» نمادی از تخریب اکوسیستم و تبدیل زمین‌های حاصلخیز به بیابان است، که می‌تواند نتیجه بهره‌برداری بی‌رویه انسان، تغییرات اقلیمی یا فرسایش خاک باشد. پروین با این تصویر، به مخاطب هشدار می‌دهد که طبیعت، مانند هر موجود زنده دیگری، در معرض نابودی است و این نابودی می‌تواند نتیجه بی‌توجهی انسان به حفظ تعادل اکولوژیک باشد. این بیت‌ها به‌طور خاص به مفهوم «آنتروپوسن»^{۱۵} (دوره‌ای که فعالیت‌های انسانی تأثیرات مخربی بر اکوسیستم‌ها دارند) و «در آن تأثیر فعالیت‌های انسان بر سیستم‌های طبیعی کره زمین به شدت رو به افزایش است؛ چنانکه تغییرات اقلیمی و آب‌وهوایی، تولید آلودگی‌های کربن و نیتروژن را به دنبال دارد» (Clarch, 2015: 6) اشاره دارند، هرچند این اصطلاح در زمان پروین وجود نداشته است.

عدم اختیار انسان و محدودیت‌های انسان و طبیعت در برابر نیروهای بزرگ‌تر از دیگر مواردی است که پروین در قطعه «تاراج روزگار»، بازتاب داده است:

هر آنچه می‌کند، ایام می‌کند با ما
به دست هیچ‌کس ای دوست، اختیاری نیست
(همان: ۱۰۳)

از منظر نقد بوم‌گرا، این بیت می‌تواند به این معنا باشد که انسان و طبیعت هر دو تحت تأثیر نیروهای بزرگ‌تر (مانند تغییرات اقلیمی یا چرخه‌های طبیعی) قرار دارند و بدون تلاش برای حفظ تعادل اکوسیستم، هیچ‌یک نمی‌توانند از پیامدهای منفی این نیروها در امان بمانند. پروین با این دیدگاه، به ضرورت مسئولیت‌پذیری انسان در قبال طبیعت اشاره می‌کند. وی در قطعه «تاراج روزگار» با استفاده از نمادهای طبیعی (نهال، درخت خشک، باغ، شکوفه و خزان) و گفت‌وگوی میان آن‌ها، رابطه انسان و طبیعت را به‌صورت استعاری به تصویر می‌کشد. این شعر چند پیام کلیدی نیز دارد:

پیوند عمیق انسان و طبیعت: «طبیعت به سبب قدرت غالب خود، همچون موجود زنده‌ای ظاهر می‌شود که گاه با چهرهٔ مهربان خود محل التجا و ارتزاق انسان می‌شود و گاه از روی لجاجت و خشم، به رقابت با وی روی می‌آورد» (آلبوغیش و گل‌بابایی، ۱۳۹۷: ۱۱). پروین نیز با به‌کارگیری درخت و نهال به‌عنوان نمادهایی از طبیعت، نشان می‌دهد که سرنوشت انسان و طبیعت به هم وابسته است. همان‌طور که درخت خشک به نهال هشدار می‌دهد که روزی شکسته خواهد شد، انسان نیز باید بداند که تخریب طبیعت، به تخریب زندگی خود او منجر می‌شود.

هشدار به شکنندگی اکوسیستم‌ها: از منظر نقد بوم‌گرا، بسیاری از آثار ادبی دارای موضوع مشترک آگاهی‌بخشی دربارهٔ محدودیت‌های زیست‌محیطی هستند؛ محدودیت‌هایی که در اثر فعالیت‌های مخرب انسان بر بوم‌سازگان و سیستم حیات طبیعی کره زمین به وجود آمده است (Glottfelty, 1996: XX) در شعر «تاراج روزگار» نیز تصاویر خزان، شوره‌زار و درخت سوخته از آفتاب، همگی به شکنندگی اکوسیستم‌ها و تأثیرات مخرب عوامل طبیعی و انسانی اشاره دارند. پروین با این تصاویر، مخاطب را به تأمل در حفظ منابع طبیعی دعوت می‌کند.

نقد بهره‌برداری بی‌رویه: بخش‌هایی از شعر مانند «گهی گران بفروشنده‌مان و گه ارزان» می‌تواند به‌طور غیرمستقیم به بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی توسط انسان اشاره داشته باشند، که طبیعت را به کالایی در بازار روزگار تبدیل کرده است.

چرخه حیات و ضرورت پایداری: تأکید شعر بر چرخه حیات (بهار، خزان و شکستگی) به مخاطب یادآوری می‌کند که طبیعت دائمی نیست و برای حفظ آن، باید به پایداری اکولوژیک توجه کرد. در مجموع این قطعه، با زبانی ساده اما عمیق، رابطه پیچیده انسان و طبیعت را در قالب گفت‌وگویی میان نهال و درخت خشک به تصویر می‌کشد. پروین با استفاده از تصاویر طبیعی و استعاره‌های قدرتمند، مخاطب را به تأمل در مسئولیت خود در قبال طبیعت دعوت می‌کند و هشدار می‌دهد که بی‌توجهی به طبیعت، به نابودی هر دو منجر خواهد شد. این دیدگاه، به‌ویژه در زمانه‌ای که پروین می‌زیست، نشان‌دهنده درک عمیق او از اهمیت تعادل اکولوژیک و ضرورت حفظ طبیعت است.

۳. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پروین، از طریق قالب مناظره و شخصیت‌بخشی به عناصر طبیعی، طبیعت را فراتر از پس‌زمینه‌ای بی‌اثر، به شکل کنشگری فعال و دارای عاملیت معرفی می‌کند. این رویکرد، هم‌راستا با مؤلفه نخست گلاتفلتی مبنی بر بازنمایی طبیعت به عنوان موجودی زنده، در شعرهایی مانند «درخت بی‌بر» و «بنفشه و باغبان» برجسته است. در «درخت بی‌بر»، سپیدار با ناله و شکایت، صدای سرکوب‌شده طبیعت را برمی‌انگیزد و تخریب را از منظر غیرانسانی روایت می‌کند که این امر مرزهای اخلاقی را فراتر از انسان‌محوری گسترش می‌دهد. به طور مشابه، در «بنفشه و باغبان»، بنفشه با پذیرش چرخه حیات، حکمت ذاتی طبیعت را در برابر قضاوت زیبایی‌شناختی انسان قرار می‌دهد و بدین ترتیب، ارزش ذاتی اکوسیستم را در برابر ابزارانگاری فرهنگی برجسته می‌سازد.

مؤلفه دوم گلاتفلتی، یعنی واکاوی رابطه انسان و طبیعت به عنوان هم‌زیستی یا هم‌مونی، در تحلیل اشعار پروین به نقد سلطه انسان‌محور می‌پردازد. در «برف و بوستان»، مناظره میان دو عنصر طبیعی، قضاوت سطحی انسان‌محور را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که پدیده‌های ظاهراً مخرب مانند برف، بخشی از خدمات اکوسیستمی همچون چرخه هیدرولوژیک و حفظ تنوع زیستی هستند. این شعر، گذار از هم‌مونی معرفتی انسان به سوی فهم شبکه‌ای بوم‌شناختی را ترویج می‌کند و نه تنها برف را ویرانگر نمی‌داند بلکه آن را زمینه‌ساز بهار و پایداری معرفی می‌کند. در قطعه «تاراج روزگار»، شکنندگی نهال و درخت خشک، هم‌سرنوشتی انسان و طبیعت را در برابر نیروهای قضا نظیر تغییرات اقلیمی و فرسایش، برجسته می‌سازد و بدین ترتیب، وابستگی متقابل را به عنوان پایه هم‌زیستی پایدار تأکید می‌کند. پروین با این بازنمایی‌ها، انسان‌محوری را به عنوان ریشه بحران‌های زیست‌محیطی نقد کرده و بوم‌محوری را به عنوان بدیل اخلاقی پیشنهاد می‌دهد.

در خصوص مؤلفه سوم، یعنی ارزش‌های زیست‌محیطی، اشعار پروین نقد مصرف‌گرایی و کالایی‌سازی طبیعت را با ترویج پایداری میان‌نسلی ادغام می‌کند. در «درخت بی‌بر»، منطق سودمحور تبر (به عنوان ابزار انسانی) که ارزش درخت را در حد بازده اقتصادی تقلیل می‌دهد با دعوت به تولید «میوه» معنوی (دانش و حکمت) به چالش می‌کشد. این گذار ارزشی، هم‌خوان با اخلاق زیست‌محیطی گلاتفلتی است که مصرف‌گرایی را عامل تخریب اکوسیستم‌ها می‌داند و پایداری را بر پایه مسئولیت‌پذیری ژرف ترویج می‌کند. همچنین، در قطعه «برف و بوستان»، ارزش‌های دیررس مانند تأمین آب گوارا و حفاظت از خاک، در برابر لذت فوری زیبایی‌شناختی اولویت می‌یابند که این امر اخلاق زمان‌مند بوم‌گرا را تقویت می‌کند. مؤلفه چهارم گلاتفلتی، نقش فرهنگ در شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی، در اشعار پروین از طریق افشای گفتمان‌های توجیه‌گر تخریب آشکار می‌شود. در «درخت بی‌بر»، زبان تبر که بی‌ثمری را «جرم» می‌نامد، سازوکار فرهنگی مشروعیت‌بخشی به خشونت زیست‌محیطی را نمایان می‌کند. پروین با واژگونی این روایت‌ها، ادبیات را ابزاری برای تحول فرهنگی معرفی می‌کند، جایی که طبیعت از دشمن یا منبع به شریک زیستی تبدیل می‌شود. در قطعه «تاراج روزگار»، فرهنگ غرور نهال (نماد دیدگاه انسانی کوتاه‌مدت) نقد شده و فرهنگ پذیرش چرخه‌ها ترویج می‌گردد که این امر به بازاندیشی در عدالت زیست‌محیطی یاری می‌رساند. نوآوری این پژوهش در ادغام نقد بوم‌گرای گلاتفلتی با سنت ادبی فارسی است که کاستی‌های پیشین پروین‌پژوهی را در غفلت از جنبه‌های نقد

بوم‌گرا جبران می‌کند. یافته‌ها تأکید می‌کنند که اشعار پروین، فراتر از تعلیم اخلاقی، آگاهی بوم‌شناختی را در بستر فرهنگی ایرانی اشاعه می‌دهند و پیام‌هایی پایدار برای عدالت بوم‌شناختی ارائه می‌کنند. پروین، با بازنمایی طبیعت به عنوان کنشگری اخلاقی، در به‌چالش کشیدن انسان‌محوری و ترویج هم‌زیستی پایدار کمک کرده و ادبیات را ابزاری برای مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی معرفی می‌کند.

منابع

- آلبوغبیش، عبدالله و گل‌بابایی، فاطمه. (۱۳۹۷). «نقد زیست‌بوم‌گرایانه داستانی کوتاه از غلام‌حسین ساعدی». *ادبیات پارسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه علمی پژوهشی، سال هشتم، شماره اول، صص ۱۸-۱.
- ادیباراد، نرگس؛ یوسف‌فام، عالییه و جعفریه مهناز (۱۴۰۰). «تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار سهراب سپهری و منوچهر آشتی از منظر نقد بوم‌گرا». *فصلنامه علمی آموزش محیط زیست و توسعه پایدار*، سال نهم، شماره سوم، صص ۱۶۶-۱۴۷.
- اعتصامی، پروین (۱۳۸۱). *دیوان اشعار پروین اعتصامی*. با مقدمه ملک‌الشعرا بهار. به کوشش دکتر حسن احمدی گیوی. تهران: قطره.
- اکبری، منوچهر (۱۳۸۶). *پروین پژوهی*؛ مجموعه مقالات کنگره نکوداشت یکصدمین سال تولد پروین اعتصامی. تهران: مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران.
- انصاری، ایوب؛ شانظری، علیرضا و سراج، سیدعلی (۱۳۹۷). «بررسی ساخت کلان (چارچوب فکری) دیوان پروین اعتصامی بر اساس رویکرد زبان‌شناختی صورت‌گرا». *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، سال دهم، شماره ۳، پیاپی ۲۴، صص ۳۰-۱۷.
- بلامی‌فاستر، جان (۱۳۸۲). *اکولوژی مارکس؛ ماده‌باوری و طبیعت*. ترجمه اکبر معصوم‌بیگی. تهران: نشر دیگر.
- بهادری، محمدباقر و سلمانی، افسانه (۱۳۹۴). «بررسی تحلیلی مفهوم ظلم و مصادیق آن در شعر پروین». *زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)*، سال ۶۸، شماره مسلسل ۲۳۱، صص ۴۰-۱۷.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی». *فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی*، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۲۶-۷.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). *نقد بوم‌گرا؛ ادبیات و طبیعت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر». *مجله ادب فارسی دانشگاه تهران*، دوره ۲، شماره ۱، پیاپی ۹، صص ۹۹-۷۷.
- خدادادی، فضل‌الله (۱۴۰۲). «تحلیل شبکه ارتباطی راوی کودک و بزرگسال با ساختار و معنا در شعر پروین اعتصامی». *نشریه ادب فارسی دانشگاه تهران*، سال ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۳۲، صص ۱۳۳-۱۱۹.
- رسولیان، کمال و مدرسی، فاطمه (۱۴۰۳). «تحلیل سویه‌های دراماتیک مناظره خسرو با فرهاد در خسرو و شیرین نظامی با مرکزیت دیالوگ». *ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)*، سال ۱۷، شماره ۷، پیاپی ۱۰۱، صص ۲۳۱-۲۱۳.
- رضوانیان، قدسیه و محمودی‌نوسر، مریم (۱۳۹۲). «رمانتیسیم اجتماعی در شعر پروین اعتصامی». *نشریه ادب فارسی دانشگاه تهران*، دوره ۲، سال ۳، شماره ۲، پیاپی ۱۲، صص ۱۱۴-۹۵.
- سبزواری‌بیدختی، ویدا؛ روزبهانی، سعید؛ امیراحمدی، ابوالقاسم و داوودی، محمد (۱۴۰۰). «بررسی شیوه استدلال‌ورزی در مناظرات پروین اعتصامی بر اساس نظریه تولمن». *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز*، سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۷، صص ۲۰۴-۱۷۹.
- عنایت، حلیمه و فتح‌زاده، حیدر (۱۳۸۸). «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم». *مطالعات جامعه‌شناسی*، شماره ۴۱، صص ۶۸-۵۵.
- مباشری، محبوبه و رضوی‌طاهری، محیاسادات (۱۳۹۹). «مناظرات پروین اعتصامی از منظر سیاسی - اجتماعی بر اساس الگوی فرکلاف». *فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا*، سال دوازدهم، شماره ۳۷، صص ۳۶۷-۳۴۳.

- نیس، آرنه (۱۳۹۹). *بوم‌شناسی، اجتماع و سبک زندگی*. ترجمه نسترن خسروی. تهران: انتشارات بان.
- وفایی، اکرم (۱۳۹۲). «نگاه پُرمهر پروین اعتصامی به جهان هستی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، تابستان ۱۳۹۲.
- ویسی، الخاص (۱۳۸۶). «ریشه‌شناسی واژه‌های آب و آتش و باد در فرهنگ و ادبیات ایرانیان از دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی». *پیک نور*، شماره ۱۹، صص ۸۰-۷۰.
- یاحقی، محمدجعفر؛ پارساپور، زهرا؛ پورخالقی، مهدخت و محمدزاده، فاطمه (۱۴۰۲). «نقد بوم‌گرایانه روابط اقتباسی اولین پادشاه جهان». *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۲۸، صص ۳۰۰-۳۲۸.
- Baerlocher, Felix. (1990). *The Gaia hypothesis: A fruitful fallacy?* Cellular and Molecular Life Sciences 46(3):232-238. Dept. of Biology, Mount Allison University, Sackville, New Brunswick (Canada EOA 3CO).
- Brennan, Andrew & Lo Yeuk-Sze. (2011). *Environmental Ethics* In Edward N. Zalta (ED). The Stanford Encyclopedia of Philosophy. URL: <http://plato.stanford.edu/archives/fall2011/entries/ethics-environmental>.
- Burchett, Kyle. (2014). *Anthropocentrism and Nature, An Attempt at Reconciliation*. Teoria 34(2):119-137.
- Clark, Timothy. (2015). *Ecocriticism on the Edge*; The Anthropocene as a Threshold Concept, London and New York: Bloomsbury Publishing.
- Glotfelty, C., & Fromm, H. (Eds.). (1996). *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. University of Georgia Press.
- Glotfelty, C. (1996). "Introduction: Literary Studies in an Age of Environmental Crisis." In *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*, edited by Cheryl Glotfelty and Harold Fromm. University of Georgia Press.
- Rueckert, William. (1978). "Literature and Ecology: An Experiment in Ecocriticism." In *Iowa Review* 9, no. 1 (1978): 71-86.
- Simon c. Estok. (2005). "Shakespeare and Ecocriticism: an Analysis of "home" and "power" in king lear." *Journal of the Australasian Universities Language and Literature Association* Pages 13-36.
- Smith Rotabi, Karen. (2007). *Ecological Theory Origin from Natural to Social Science or Vice Versa? A Brief Conceptual History for Social Work*. *Advances in Social Work* Vol. 8 No. 1(Spring 2007) 113-129.